

## مبانی و اصول تربیت در نهج البلاغه

کبری فرجی \*

### چکیده

هدف نوشتار حاضر، بررسی مبانی و اصول تربیت از منظر علی(ع) در نهج البلاغه است. از این رو ضمن بررسی مفهوم تربیت و اهمیت آن به ویژگی‌های معنوی و مادی انسان اشاره شده که باید به هر دو جنبه آن توجه کرد و برای تربیت هر جنبه از روش‌های مقتضی و مطلوب آن بهره جست. شناخت جنبه‌های وجودی انسان و روش‌های صحیح تربیت هر یک از آنها مستلزم شناخت اهداف، مبانی و اصول تربیت است. بنابراین با تحلیل و تبیین مبانی و اصول تربیت بر اساس آموزه‌های علوی، می‌توان از آن به عنوان مناسب‌ترین نمونه برای عملکردهای تربیتی جامعه اسلامی بهره‌مند گردید و الگویی عملی ارائه نمود.

**کلیدواژگان:** اهداف تربیت، مبانی تربیت، اصول تربیت، آموزه‌های علوی

### مقدمه

انسان به طور بالقوه دارای استعدادهایی است که برای شکوفایی آن‌ها و رسیدن به اهداف خویش نیازمند تربیت است. از آنجایی که خداوند متعال خود بشر را خلق کرده، خود نیز بهترین برنامه را برای رشد و تربیت او ارائه نموده که همانا در دین خاتم و مبین اسلام جمع شده است و آیات و روایات گوهر بار و سیره عملی معصومین (ع) ریسمانی برای دستیابی بشر به حیات طیبه بشر به شمار می‌آیند. از این میان با توجه به محور نوشتار حاضر، به کلام امیر (ع) در نهج البلاغه بسنده می‌کنیم.

در واقع برای موفقیت در امر تربیت رعایت مبانی و اصول بسیار ضروری است؛ چنانکه اگر این اصول و مبانی به درستی مراعات نشوند امر تربیت به طور صحیح صورت نگرفته و نتیجه معکوس در بر خواهد داشت. لذا در این نوشتار به برخی از اهداف تربیت در نهج البلاغه از جمله تعلیم حکمت، اشاعه تقوا، پرستش خدا اشاره شده و همچنین به مبانی تربیت از نگاه امام (ع) پرداخته شده که برخی از آنها عبارتند از: نظم و حسابرسی امور، آزادگی و عدالت‌خواهی، علم توأم با عمل صالح و اصول تربیت از منبع غنی نهج البلاغه استخراج گردیده که شامل اصولی چون آخرت‌گرایی و دنیاگریزی، اصل عمل‌گرایی و آرزوگریزی، اصل امیدواری و یأس‌گریزی می‌باشد. با شناخت دقیق اهداف و مبانی و اصول تربیت در نهج البلاغه و سپس تدبّر در آنها می‌توان این اصول مبانی را در زندگی جاری و ساری ساخت و به طور عملی از فرمایشات گرانقدر حضرت علی (ع) بهره جست.

### معنا و مفهوم تربیت در نهج البلاغه

هر چند با نگاهی به احادیث و روایات منسوب به آن حضرت (ع) تعریف مشخصی برای تربیت یافت نمی‌شود لیکن با توجه به مجموعه آموزه‌های ایشان می‌توان تربیت را این‌گونه تعریف کرد: به ظهور رساندن استعدادهای کمالی انسان با توجه به فطرت الهی او و در جهت مسیری که خداوند از طریق آیاتش در اختیار وی قرار داده است.

در نهج البلاغه آمده است: تو در نخستین مرحله آفرینش نادان بودی پس از گذشتن از مرحله‌ای دانا شدی و چه بسیار است مطالبی که حکمت و مصلحت آن را

نمی‌دانی، اندیشه‌ات در آن حیران است و بینش تو در آن گم و غافل. پس از گذشت مراحل دربارۀ آنها آگاهی و بصیرت پیدا می‌کنی (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

### اهداف تربیت در نهج البلاغه

از دیدگاه امام (ع) اهداف تربیتی زیر در راستای تحقق آرمانهای متعالی انسانها استنباط می‌شوند:

**الف) تعلیم حکمت:** مبنای تعلیم حکمت به استناد نهج البلاغه، قرآن است که ظاهرش علم و باطنش حکمت است. حکمت، روشنایی‌بخش عقل انسان است و بدان جهت منطقی است که می‌تواند با سخن ضد خود از جهت تعیین صحت به استناد احکام منطقی مقابله کند. فرد می‌تواند با تکیه به فراگیری حکمت به «یقین» دست یابد.

**ب) اشاعه تقوا:** تقوا از مهمترین ارزشهای اخلاقی و معنوی است که در نهج البلاغه نیز بدان پرداخته شده (همان، حکمت ۴۱۰) و به پرورش و تربیت انسان متقی توصیه شده است. در کلام امام (ع) تقوا (پرهیزکاری) بهترین زاد و توشه آخرت است (همان، حکمت ۱۳۰). خداوند انسان را به تقوا سفارش کرده است و آن را منتهای رضا و خواست خویش از بندگان قرار داده است. اما (ع) در این خصوص در خطبه ۱۹۱ می‌فرماید: «ای بندگان خدا شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می‌کنیم؛ زیرا آن حق خداوند بر شماست که خود موجب حق شما بر خداوند خواهد بود (که در پرتو آن استحقاق پاداش خواهید یافت) برای رسیدن به تقوا از خدا یاری بجوید» (همان، خطبه ۱۹۱). بر این مبنا در باب تقوا و اشاعه آن به عنوان اهم اهداف تربیتی در نهج البلاغه می‌توان گفت که باعث احتراز از فساد اخلاقی و انحرافات عقیدتی می‌گردد.

**ج) پرستش خدا:** یکی از والاترین و مهمترین اهداف تربیتی در نهج البلاغه است؛ چنانکه در خطبه ۱ آمده است: «سراغاز دین معرفت اوست، کمال معرفتش، تصدیق ذاتش، توحید و شهادت بر یگانگی او، کمال توحید و شهادت بر یگانگی او، کمال اخلاص و کمال اخلاصش آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دارند» (همان، خطبه ۱).

**د) پرورش روح عدالت‌خواهی:** «عدل» از اصول پنجگانه دین اسلام و از خصایص ویژه خداوند است؛ چنانکه در خطبه ۲۱۴ آمده است: «گواهی می‌دهم که خداوند عادل

است و دادگر و حاکمی است جدا کننده حق از باطل» (همان، خطبه ۲۱۴). عدل در نهج البلاغه به عنوان عاملی در مقابل رفع ظلم و جور تبیین می‌گردد: «عدالت گشایش می‌آورد و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ظلم و ستم بر او گرانتر خواهد بود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵).

### مبانی تربیت در نهج البلاغه

۱. تقوا و پرهیزگاری: با توجه به نقش سازنده و مؤثر تقوا در تحقق بهروزی انسان علی (ع) می‌فرماید: «لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ؛ هیچ شرفی برتر از پرهیزگاری نیست» (همان، حکمت ۳۷۱). همچنین ایشان می‌فرماید: «وَأَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ، وَجَعَلَهَا مُنْتَهَىٰ رِضَا، وَحَاجَّتَهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ خداوند شما را به تقوا سفارش کرده و آن را آخرین مرحله خشنودی و خواست خویش از بندگان قرار داده است» (همان، خطبه ۱۸۲). حقیقت این است که تقوا احساس مسئولیت از درون است و از یکسو زاییده ایمان قوی است و از سوی دیگر سرچشمه اطاعت و پرهیز از گناه است.

۲. نظم و حسابرسی امور: بی‌گمان نظم در کارها و برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر زمان بندی حساب شده برای انجام امور، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند. امام علی (ع) ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار خود، فرزندان‌شان و همه مسلمانان را به رعایت آن توصیه می‌نماید؛ چنانکه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعُ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ من شما و همه فرزندان و همه خویشان و هر کس که این نامه من به او می‌رسد را به تقوی الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم» (همان، خطبه ۲۷).

۳. آزادی و عدالت خواهی: از دیگر خطوط برجسته و درخشان مبنای اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه، آزادی و عدالت خواهی و رهایی انسان از عبودیت غیر خدا است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده غیر خودت مباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (همان، خطبه ۲۳۰).

۴. زهدورزی و اعراض از زخارف فریبای دنیا: در مواظب اخلاقی نهج البلاغه، موضوعی که پس از تقوی به رعایت آن بیشترین توصیه شده است، زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی به

ظواهر فریبای جهان فانی است؛ چراکه به تعبیر امام علی(ع) خرد انسان را ضایع می‌کند و او را به اشتباه‌کاری وامی‌دارد و از یاد خدا دور می‌سازد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْآمِلَ يَسْهَى الْعَقْلَ وَ يَنْسَى الذِّكْرَ فَكَذَّبُوا الْآمِلَ فَأَنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ آرزو موجب اشتباه‌کاری عقل و فراموشی از یاد خداوند می‌شود. پس آن را دروغ انگارید، زیرا آرزو فریب‌دهنده و آرزومند فریب‌خورده است» (همان، خطبه ۸۴).

**۵. علم توأم با عمل صالح:** در اسلام همواره پس از بیان اهمیت ایمان بر عمل صالح و کردار نیک تأکید شده است و این خود مبین آن است که ایمان و علم بدون عمل ارزش ندارد؛ چنانکه پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ بِالْعَمَلِ وَ لَا عَمَلٌ بِالْإِيمَانِ؛ ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان مقبول نیست» (نهج الفصاحه، ص ۱۴۶). از دیدگاه امیر (ع) نیز علم توأم با عمل و عالم عامل از پایگاهی رفیع برخوردار است و به تعبیر گوناگون در بزرگداشت آن سخن گفته و به فراگیری دانش و انجام عمل صالح توصیه نموده است؛ چنانکه می‌فرماید: «أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ؛ خداوند مجازات می‌کند دانشمندانی را که راضی هستند بر سیر بودن شکم ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

### اصول تربیت در نهج البلاغه

چه بسا اصول و قوانین تربیتی به طور صریح در کلام امام (ع) منعکس نشده باشد، اما از مجموع آموزه‌های علوی و تأکیدات ایشان بر موارد خاص می‌توان اقدام به اکتشاف اصول مزبور نمود. با اکتشاف جامع اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع) می‌توان چارچوبی از نظام تربیتی در دیدگاه حضرت (ع) ارائه کرد؛ چراکه اصول مجمع و گذرگاهی برای تمام عناصر تربیت و منعکس‌کننده هویت دیگر مؤلفه‌های تربیت در نظام تربیت یعنی شیوه مبنا و هدف می‌باشد.

#### ۱. اصل آخرت‌گرایی و دنیاگرایی

از جمله مفاهیمی که در فرهنگ تربیت اسلامی همواره مورد تأکید است ایجاد نوعی تقابل میان دنیا و آخرت و تقدم آخرت بر دنیا و فدا کردن رفاه فانی به قیمت

دستیابی به آرامش جاودانه است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ؛ شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد» (انفال / ۶۷).<sup>۱</sup>

تقابل میان دنیا و آخرت و لزوم گزینش آخرت بر دنیا همواره در نگاه تربیتی امام علی(ع) نیز مورد توجه می‌باشد؛ چنانکه می‌فرماید: «فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا؛ بکوشید از فرزندان آخرت باشید و نه دنیا» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲، ۴۳). در نگاه امام(ع) هرگز نمی‌توان بدون توجه به تعارض و تقابل دنیا و آخرت اقدام به تعامل با آن دو کرد؛ چرا که گزینش هریک به معنای دست برداشتن از دیگری است: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا، كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ؛ دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بر آن عشق ورزد، از آخرت نفرت دارد و با آن دشمن است. آن دو به منزله مشرق و مغربند و رهرو به سوی هر کدام، به هر اندازه که به یکی نزدیک شود از دیگری دور خواهد شد و آن دو همواره به زیان یکدیگرند» (همان، حکمت ۱۰۳). همچنین حضرت (ع) می‌فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الاجْتِهَادِ وَ التَّاهِبِ وَ الاستعدادِ وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَغْرَنَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه در دوران زندگی و دنیا شما را مغرور نسازد» (همان، خطبه ۲۳۰) و نیز می‌فرماید: «مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ؛ تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا، تلخی آخرت است» (همان، حکمت ۲۵۱؛ همچنین ر.ک: خطبه ۱۵۷).

سؤالی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که دست برداشتن از یکی به قیمت دیگری به چه معنا است؟ آیا فدا کردن دنیا برای نیل به آخرت یعنی دست برداشتن از نعمتهای دنیوی و کنار گذاشتن مطلق دنیا یا به کارگیری دنیا در طریق آخرت؟ کلام امام (ع) بیانگر این نکته است که دنیا دو نوع است: دنیای حلال و دنیای حرام.

۱. همچنین در این خصوص ر.ک: آل عمران، ۱۵۲؛ مؤمنون، ۳۳؛ مؤمن، ۳۹؛ غاشیة، ۷۷؛ نحل، ۱۰۷؛ قصص، ۶۱.

آنچه همواره رهنم آخرت است، دنیای حرام است و سوق‌دهنده به سوی آخرت دنیای حلال است. ایشان می‌فرماید: «آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نشدند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند و از همان چیزهایی که در دنیا سرکشان و متکبران بهره گرفتند، بهره‌مند شدند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتي پرسود به سوی آخرت شتافتند. آنها در دنیا لذت‌پارسی در ترک دنیای حرام را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت در جوار الهی به سر خواهند برد؛ جایگاهی که در آن درخواست آنها رد نمی‌شود و هیچ کاستی در برخورداری آنها از لذت رخ نخواهد داد» (همان، نامه ۲۷).

بنابراین، دنیای حلال به معنای نعمتها و لذتهای مشروع، بستری برای دینداری و آخرت‌گرایی است و دنیای حرام انحراف از دین و قربانی کردن سعادت اخروی به قیمت لذتهای حرام است. آنچه اهمیت دارد استخدام دنیا برای آخرت و نیل به عاقبت و سرانجام نیکو از طریق معامله صحیح با دنیاست و نه ترک مطلق آن: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا، وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دنیا برای رسیدن به آخرت خلق شده است و نه برای خودش» (همان، حکمت ۴۶۳). همچنین در روایتی آمده است: هنگامی که علاء از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد که عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است، امام (ع) به وی فرمود: ای دشمن حقیر جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا بر زن و فرزند خود رحم نمی‌کنی؟! آیا گمان می‌کنی خداوند نعمتهای پاکیزه‌اش را بر تو حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟! (همان، خطبه ۲۰۹). دنیا هرگز نباید متبوع آخرت و مقدم و حاکم بر آن باشد بلکه همواره به تبع آخرت و مؤخر از آن است.

اصل تربیتی آخرت‌گرایی و دنیا‌گریزی ما را در مدار یک حرکت پیش‌رونده‌ای قرار می‌دهد که امکان تعالی در آن محدود به نهایی نیست. تربیت و هدایت از دیدگاه

حضرت (ع) بدون توجه به این اصل بنیادین امکانپذیر نخواهد بود؛ همانطور که از دیدگاه قرآن نیز حضوری فعال در جریان هدایت انسان دارد.

## ۲. اصل عمل‌گرایی و آرزوگرایی

در فرهنگ دینی اسلام، عمل هرگز در تقابل با علم قرار نگرفته است، بلکه برعکس، به هر میزان که علم افزایش یابد، انتظار گسترش عمل نیز بیشتر خواهد بود. از طرف دیگر، هرگونه توسعه عمل متناسب با مقتضای آگاهیهای دینی، منجر به نوعی کسب آگاهی، بینش و معرفت خواهد شد؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، به شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است» (انفال/۲۹)؛ «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ پروردگارت را پرستش کن تا یقین برای تو حاصل شود» (حجر/۹۹) و بالعکس، هر نوع کوتاهی منجر به تعمیق در جهالت و غفلت می‌شود.

بنابراین، علم و عمل در یک ارتباط متقابل سبب تعالی و گسترش حوزه خود می‌گردند و از این جهت، رابطه میان آن دو، رابطه همیاری و همکاری متقابل است. از طرف دیگر، با مراجعه به قرآن و روایات درمی‌یابیم که یک نوع تعارض آشکار میان عمل و آرزو به عنوان دو قطب در برابر یکدیگر وجود دارد. این تعارض حکایت از تقابل واقعیت و توهم و نیز صدق و کذب می‌کند؛ به این معنی که اگر فردی دارای رویکردی عملگرا باشد هرگز خود را با وعده‌های پوچ و آرزوهای طولانی و خیالی سرگرم نمی‌کند؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «أَلَا وَانكُم فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمَلٍ فِي أَيَّامٍ أَمَلَهُ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلَهُ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضُرَّهُ أَجَلُهُ؛ آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۸). همچنین می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ



العُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین موارد قربانی عقل و خرد هنگامی رخ می‌دهد که برق طمع می‌درخشد» (همان، حکمت ۲۳۱) و نیز می‌فرماید: «الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل و اندیشه است» و «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ...؛ کار کار سپس به پایان رساندن آن، به پایان رساندن آن» (همان، خطبه ۱۷۶). ایشان در خطبه ۱۹۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «ای بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید که زبانها آزاد و بدنها سالم و اعضا و جوارح آماده‌اند و راه بازگشت فراهم و فرصت زیاد است، پیش از آنکه وقت از دست برود و مرگ فرارسد...» (همان، خطبه ۱۹۶؛ همچنین ر.ک: خطبه ۲۳۷، ۱۳۲، ۲۳۰). از منظر امام (ع) آرزو پدیده‌ای است که بستر شکل‌گیری آن نوعی جهالت به واقعیت‌های وجودی و غفلت از محدودیت‌های حاکم بر انسان است. از اینرو، آرزو آفت اندیشه و سبب غفلت از واقعیت‌هایی است که انسان با آن مواجه است؛ چنانکه ایشان می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يَنْسِي الذِّكْرَ فَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده» (همان، خطبه ۸۶) و نیز می‌فرماید: «الْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ؛ آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کنند» (همان، حکمت ۲۷۵).

بنابراین آرزوگرایی روحیه‌ای است که از نوعی دنیاگرایی منشعب شده است و بالعکس، عملگرایی ویژگی بارز فرد آخرت‌گرا و عاقبت‌اندیش است. اصل عملگرایی و آرزوگرایی در تربیت دینی ناظر به حاکمیت واقع‌نگری در روند زندگی و پرهیز از خیال‌پردازی است. تأکید بر عمل و تداوم آن به طور طبیعی موجب اجتناب و پرهیز از آرزوگرایی و خیال‌پردازی می‌گردد. القای روحیه واقع‌بینی به متربی از رهگذر عملگرایی و آرزوگرایی ضامن نیل به تعالی در تربیت و رستگاری در هدایت است.

### ۳. اصل امیدواری و یأس‌گریزی

یکی از امکاناتی که همواره در روند تربیت دینی در نظر گرفته شده است، امکان جبران و تدارک وضعیت‌های نامطلوبی است که موجب گمراهی و انحراف می‌شود. امید

به فراهم بودن موقعیت برای رشد و باز نماندن از کاروان هدایت با ارتکاب گناه یا خطا نه تنها سبب ترغیب بسیاری برای ورود به جرگه دینداری می‌شود بلکه باعث رشد انگیزه در جهت تداوم حضور در متن دین می‌گردد. هرگز نمی‌توان شاهدی مبنی بر لزوم خروج از جرگه دین با ارتکاب گناه و خطایی هر چند بزرگ یافت. از آنجا که انسان موجودی جایز الخطاست و همواره در معرض ارتکاب گناه و خطا قرار دارد، نمی‌توان وی را با گرایش به انحراف برای همیشه از قلمرو دین خارج دانست و راه برگشت را بر او مسدود نمود. فهم و درک این امر برای هر انسانی بسیار حائز اهمیت است که هر چند نباید مرتکب گناه شود، اما اگر به هر دلیلی نتوانست از گناه اجتناب ورزد نباید مأیوس و ناامید شود، بلکه می‌تواند با جبران گناه مزبور و از بین بردن آثار آن نه تنها به حالت اولیه بازگردد، بلکه به دلیل شماتت حاصل از پشیمانی و ندامت خویش، امکان بازگشت به گناه را کلاً بر خود مسدود نماید یا به حداقل برساند. مفاهیمی از قبیل توبه، رجا، توکل و آرامش در مقابل یأس، ناامیدی و درماندگی از امکان تدارک، نشانگر حاکمیت اصل امیدواری و یأس‌گریزی بر تربیت و هدایت انسان است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد و از نعمتهای فراوان او بیرون نرود؛ خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد» (همان، خطبه ۴۵؛ همچنین ر.ک: خطبه ۱۸۲).

تربیت که موضعی فعال در مواجهه با انسان دارد، دارای دو وجهه است: از یک طرف، روحیه عمل و اطاعت و اجتناب از خیال‌پردازی و دوری از عمل را در انسان تقویت می‌کند و از طرف دیگر، با ایجاد سازوکار برگشت‌پذیری (توبه) در صدد القای روحیه امیدواری جهت نیل به اهداف تربیت حتی با امکان گناه و خطا است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران» (همان، حکمت؛ همچنین ر.ک: خطبه ۱۱۵) و نیز می‌فرماید: «در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیک شتاب ورزد» (همان، حکمت ۹۴).

باید توجه داشت که روحیه امیدواری به طور فعال در صدد نفی هرگونه مشخصه یأس و ناامیدی است و از اینرو، مستلزم نوعی یأس‌گریزی فعالانه است که خود را در عمل نشان می‌دهد؛ امام (ع) در این خصوص می‌فرماید: «پس هرکس به خدا امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود» (همان، خطبه ۱۶۰). توبه نمونه بارز دیگری از عمل است که نشانگر رسوخ روحیه امیدواری در فرد است؛ امام (ع) درباره توبه می‌فرماید: «هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست» (همان، حکمت ۳۷۱؛ همچنین ر.ک: ۸۸ و ۸۷). خداوند با افتتاح باب توبه و استغفار، زمینه بازگشت و امیدواری را فراهم آورده است: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيَعْلُقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ؛ این گونه نیست که خدا در توبه کردن را بر بنده‌ای بازگذاشته باشد ولی در آمرزش را بر او بسته نگهدارد» (همان، حکمت ۴۳۵؛ همچنین ر.ک: نامه ۱۳۱).

بنابراین، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که پرورش ویژگی امیدواری در فرد سبب بروز عمل و اطاعت بیشتر در وی می‌شود؛ چراکه امیدواری در مقام عمل اهمیت دارد، نه نوعی امید در خیال و آرزو. از طرف دیگر، رابطه‌ای ناگسستنی بین یأس از نجات با طمع به دنیا وجود دارد و کسانی که امیدوار نیستند به عمل روی نمی‌آورند و خود را در چنبره طمع و آرزوهای دنیایی محصور می‌کنند. از اینرو مشاهده می‌شود که پیوندی مستحکم میان دو اصل سابق با اصل امیدواری و یأس‌گریزی وجود دارد.

#### ۴. اصل تعقل‌ورزی و غفلت‌زدایی

یکی دیگر از اصولی که همواره در کلام ناصحانه امام علی (ع) همواره مد نظر بوده است، توجه به عقل و شکوفایی آن و پرهیز از غفلت و نادانی است. اگر بخواهیم تعریفی کارکردی از تعقل و غفلت در کلام امام (ع) ارائه نماییم، باید بگوییم تعقل فرایندی است ناظر به نوعی عاقبت‌اندیشی و غفلت متضمن نوعی بی‌توجهی نسبت به عاقبت امور. از اینرو، تعقل با عنایت به هدف و پایان کار و ترسیم میزان سود و زیان آن، اقدام به گزینش

و انجام عمل می‌کند ولی در موضع غفلت عنایتی نسبت به سرانجام کار و نتیجه آن وجود ندارد بلکه بیشتر تمرکز بر وضع کنونی است.

با نگاهی اجمالی به آموزه‌های علوی درمی‌یابیم که سراسر توجه ویژه‌ای به عوامل مزبور و اجتناب از عوامل غفلت‌زا دارد. این امر تا آنجا حائز اهمیت است که توجه به آن در تمام حالات و تک‌تک اعمال ملحوظ است. عاقبت‌اندیشی و لزوم ترجیح فواید نهایی حتی به قیمت فروگذاری لذتهای آنی و مقطعی مستلزم آخرت‌اندیشی و انجام عمل و پرهیز از آرزو و خیال‌پروری است و بالعکس، غفلت، متضمن دنیاگرایی و خیال‌پروری و اجتناب از هرگونه پایداری و شکیبایی است. عوامل اساسی که شناخت و تأکید بر آنها در پرورش بینش و ایجاد امکان بیشتر تعقل‌ورزی در دیدگاه امام علی(ع) بخصوص در نهج البلاغه مورد اشاره قرار گرفته است، عبارتند از: الف) اندیشه و آفات آن (همان، حکمت ۲۱۵؛ ب) اندیشه و تعقل در آیات عذاب (همان، خطبه ۱۹۳؛ ج) بینش و توجه به عوامل تقویت‌کننده آن (همان، خطبه ۱۳۳، ۱۸، ۱۴۷، ۱۳۱، ۹۹، ۲۲۱) (توجه به قرآن، سنت پیامبر(ص)، احادیث، تاریخ و آثار گذشتگان؛ د) موانع بینش (همان، خطبه ۱۰۹، ۲۰، ۸۹، ۹۳، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۶۴، ۲۳۰ و نامه ۶۵) (وابستگیها و سمت‌گیریهای عاطفی، حجابهای مادی، فتنه‌های اجتماعی؛ ه) آثار بینش و بصیرت (همان، خطبه ۱۵۴، ۱۰۵ و نامه ۱۰، ۶۲) (حرکت معقول و سنجیده، گرایش سالم، شهامت و خطرپذیری، زهد، استقبال از مشکلات، بدعت‌گریزی و قاطعیت؛ و) آثار دوران‌دیشی که موجب تعادل و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط می‌شود (همان، حکمت ۱۸۱).

بدیهی است یک مربی آگاه با تمرکز بر عوامل سوق‌دهنده بینش انسانی، در صدد ایجاد فضایی روحی برای متری برمی‌آید که خود وی از درون با تعقل و تفکر راه هدایت را بیابد و همواره در طریق سعادت گام بردارد. یکی از دستاوردهای تربیتی این اصل نوعی خودتربیتی است که وقتی فرد چراغ عقل را در درون روشن نماید و از تاریکی خود بکاهد، آنگاه بدون تکیه همه‌جانبه بر مربی قادر به گام برداشتن در مسیر صحیح خواهد بود و با امکان و ظرفیت عقلانی خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزیاب خویش باشد.

### ۵. اصل تواضع‌گرایی و تکبر‌گریزی

یکی از موانع مهم در طریق تربیت و نیل به سعادت، خودمحوری و غرور و تکبر است. این ویژگی راه پذیرش هدایت را مسدود می‌کند و سبب ایجاد سدی بین فرد و عوامل تربیتی می‌شود. عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از منظر امام علی (ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر تواضع و فروتنی و پذیرش اینکه انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه‌های او پذیرش داشته باشد، در وی نباشد، امکان تحقق فضای تربیت از بین می‌رود. از این‌رو، تواضع در برابر خداوند به عنوان (همان، خطبه ۱۹۲) محوری‌ترین تواضع مطرح می‌شود. این نوع تواضع، چهره کامل خود را در عبادت الهی نشان می‌دهد (همان، خطبه ۱۹۳). اگر تواضع و فروتنی در برابر مردم نیز مطرح می‌شود، در راستای تواضع در برابر خداوند قابل توجیه است.

غرور و تکبر، آفتی برای پندپذیری و رستگاری انسان محسوب می‌شود (همان، حکمت ۲۸۲). محور تواضع، نوعی نگاه به خود از زاویه قبول کاستیها و نقصانهای خویش است و محور تکبر، فریفته شدن به امکانات خویش و خودبزرگ بینی است. خودپسندی به عنوان آفت عقل و ادراک، نگاه انسان را محدود به خویشتن می‌نماید و وی را از امکانات بیرون از خود محروم می‌سازد (همان، حکمت ۲۱۲). از این‌رو، تمام مظاهر غرور، نخوت و تکبر در قالب خودبزرگ‌بینی (همان، حکمت ۱۶۷، ۳۹۸ و خطبه ۱۹۲) خودبرتربینی (همان، نامه ۵۳)، خودپرستی (همان، خطبه ۱۹۲، ۱۱۷)، خودپسندی (همان، نامه ۵۳، ۳۱، خطبه ۸۹)، خودستایی (همان، خطبه ۵، ۲۱۶)، خودمحوری (همان، خطبه ۸۸، حکمت ۱۶۱) خودخواهی (همان، خطبه ۲۱۶) و خودنمایی (همان، حکمت ۳۳۳) مورد نهی قرار گرفته‌اند. در مقابل، تواضع در درون خود باعث شکوفایی عقل و خرد می‌گردد، به نحوی که مرزهای آن به سوی دریافت امکانات برتر دیگر در خارج از وجود فرد گسترش می‌یابد.

بنابراین، از آنجا که تربیت از منظر دین ناظر به غایت‌های متعالی است، موضوع تربیت، شخصیت و ضمیر باطنی انسان است نه صرف رفتار و اعمال ظاهری او. بدین لحاظ روشهای تربیتی بیش از آنکه دارای وجهه‌ای ظاهری بر اساس تنبیه و پاداش

باشند از ویژگیها و کارکردهای درونی برخوردارند. این امر به طور طبیعی روشها را در محدوده‌ای برتر، یعنی اصول تربیت که چارچوب ارزشی تربیت را از دیدگاه مکتب و دین خاصی بیان می‌کند، قرار می‌دهد. بنابراین، کارآیی اصول تربیت در زمینه تربیت دینی و ارزشی از اولویت و ترجیح بیشتری نسبت به روشها برخوردار است. از این جهت می‌توان گفت تربیت دینی یک نوع تربیت اصول‌مدار است تا روش‌مدار.

#### ۶. اصل پایداری پرهیز از رفاه‌زدگی

امروزه بشر در برابر یک سؤال جدی قرار گرفته است و آن اینکه تا چه حد باید در جهت کسب رفاه و آسایش، پیش برود؟ و به چه قیمتی باید آن را به دست آورد؟ آیا اساساً رفاه و راحتی امری است که لزوماً برای تداوم حیات انسان، حتی به قیمت سلب هرگونه روحیه پایداری و استقامت در برابر مشکلات، سختی‌ها و ناکامی‌ها ضرورت دارد؟ دیدگاهی که امروزه برای انسان به تصویر کشیده می‌شود، این است که هرگونه نیاز غریزی باید هر چه سریعتر و به نحو احسن پاسخ داده شود و اشباع گردد. تلاشهای جهانی برای رفع نیازهای مادی و سر و سامان دادن به سازوکارهای مورد نظر، از این جهت جایی برای اقداماتی مبتنی بر بردباری و تحمل و شکیبایی باقی نگذاشته است. رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی هر چند در طول تاریخ مختص طبقه خاصی از جامعه بوده است، اما امروزه به عنوان یک روند عمومی برای رونق اقتصادی و نیل به شکوفایی اقتصادی جنبه عمومی پیدا کرده است. بالا بردن سطح انتظارات و درخواستهای مردم از جهات مختلف مادی و ایجاد این باور که انسان باید حتماً در دنیا دارای زندگی مرفه، بی‌دغدغه و مملو از آسایش و آرامش ناشی از دستیابی روزافزون به امکانات برتر مادی باشد، موجب شکل‌گیری یک قالب شخصیتی عمومی در میان انسانها شده است و آن اینکه باید هر امری را که در رفع نیازهای مادی دخیل است به دست آورد و روز به روز در بالا بردن کیفیت آن تلاش کرد.

در این میان، مقوله‌ای به نام استقامت در برابر محرومیت، بردباری و شکیبایی و بالأخره تقوا و کف نفس معنای خود را از دست داده است. این امر وقتی در سطح گسترده زندگی مطرح می‌شود و تمام خواسته‌های بشر را دربرمی‌گیرد، به دنبال خود،

حرص و طمع، هواپرستی و تن‌پروری، بیتابی و رها کردن خویش را به دنبال دارد. بدیهی است که هرگونه زیاده‌خواهی و طفره‌روی در کفّ نفس، منجر به نوعی تجاوز و گناه خواهد شد. به نظر می‌رسد رویکرد امروز جامعه جهانی به نیازهای انسان و لزوم پاسخگویی به آنها، همان رویکرد حیوانی در تأمین نیازها است؛ چنانکه برای یک حیوان صبر و شکیبایی و پرهیز و خودداری مفهوم ندارد و با وجود موقعیت آماده، اقدام به عمل می‌کند و هرگز در صدد تعالی خویش با خودداری و پرهیز از پاسخگویی به امیال نفسانی خود برنمی‌آید.

مقوله خودداری در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره در صدد پاسخگویی به نیازهای مادی خویش باشد، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی لازم است با جلوگیری از زیاده‌خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خود از بین ببرد. حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می‌تواند باعث تعالی شخصیت فرد گردد. از این‌رو، خود نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیتهای بحرانی توصیه شده است. اصل پایداری به ما می‌آموزد که تقوای اجتناب و پرهیز همواره باید با شکیبایی در برابر مشکلات و پایداری در برابر بسیاری از خواسته‌های حتی مشروع تقویت شود. بدیهی است تقوای اجتناب به معنای حضوری فعال در صحنه زندگی و جواب منفی به بسیاری از لذتهاست.

بنابراین تقوای مزبور با حرص و آز و هواپرستی و تن‌پروری مخالف است و به طور فعال جلوی انسان را در پذیرش بی‌قید و شرط لذات مادی می‌گیرد. مسلماً دین به مقتضای خود دارای دستوراتی است که به نوعی با روحیه لذت‌طلبی و رفاه‌زدگی در تعارض است و انجام دستورات دینی مستلزم استقامت و مقاومت در برابر بسیاری از

خواهشهای نفسانی است. این مفهوم در بسیاری از عبارات امام علی(ع) در ارتباط با هدایت و موعظه اقشار مختلف مردم به چشم می‌خورد (ر.ک: باقری، ۱۳۶۸). اهمیت این امر هنگامی نمایان‌تر می‌شود که اگر به تاریخ صدر اسلام بنگریم، خواهیم دید که روحیه دنیاگرایی و اجتناب از مظاهر آخرت‌گرایی سبب بروز بسیاری از انحرافات در جهان اسلام در ابتدای حرکت و نهضت جهانی آن گردید؛ چراکه پس از پیروزی‌های چشمگیر مسلمانان و گسترش حکومت اسلامی، امکانات رفاهی بیشتری نصیب آنان شد و ایشان را به وادی رفاه‌زدگی و حرص و طمع برای جمع‌آوری اموال و ثروت سوق داد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، رابطه پایداری با عاقبت‌اندیشی و انعکاس صداقت در مقام عمل از یک طرف و رابطه رفاه‌زدگی با آرزوبروری و دنیاگرایی از طرف دیگر است که باید به آن توجه داشت.

### نتیجه‌گیری

امام علی(ع) با داشتن بینش و شناختی مأخوذ از کلام وحی و تربیت نبوی، به سعادت و شقاوت انسان آگاهی و احاطه داشته و به عنوان یک هدایتگر و راهنما، همواره در پی آن بود که مسلمانان را به سرانجامی نیک فراخواند و از فرجامی بد برحذر دارد.

با توجه به آنچه در تفضیل اهداف و مبانی و اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع) می‌توان گفت که به دلیل جامعیت عملکرد حضرت (ص) و همچنین اسوه بودن ایشان برای بشریت، مبانی و اصول تربیتی مأخوذ از آموزه‌های علوی می‌تواند در ایجاد یک ساختار قوی و نظام‌مند برای تعلیم و تربیت کشور اسلامی ما بسیار مؤثر و راهگشا باشد. مربیان و معلمان نیز می‌توانند با بهره‌مندی از این آموزه‌ها و الگو قرار دادن سیره آن حضرت (ع) نقش کلیدی در تعلیم و تربیت به نحو احسن ایفا نمایند.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: سنبله، ۱۳۸۶.
۳. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۶. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.

